

سیاست‌های دولت قاجار در برابر شیخیه کرمان

(۱۲۵۰-۱۲۱۲ق/۱۸۳۴-۱۷۹۸م)

دکتر محمد خداوردی تاج‌آبادی*

چکیده

با ظهور و تثبیت مسلک نو ظهور شیخیه در کرمان، از آنجا که مؤسس و دیگر رهبران این طریقه با دولت قاجاری ارتباط خویشاوندی داشتند لذا بر اقتدار محلی آنان در عرصه سیاست در این شهر افزوده شد. خاندان ابراهیمی شیخی مذهب تنها به عنوان یک گروه مذهبی در کرمان به شمار نمی‌آمدند بلکه به سبب نفوذی که در بین حکام قاجاری داشتند با حضور خود در تشکیلات اداری و در اختیار گرفتن برخی مناصب حکومتی کرمان، بر تحولات سیاسی آنجا تأثیر گذاردند. از این رو هر یک از پادشاهان و حکام قاجاری به فراخور علاقه مذهبی و موقعیت شان و برای حفظ توازن و جلوگیری از اختلافات بین گروه‌های مذهبی موجود «شیخیه و متشرعه» در کرمان سیاست‌های مذهبی متفاوتی را در برابر خاندان شیخی مذهب ابراهیمی در پیش گرفتند. در دوره زمامداری مظفرالدین شاه به سبب گرایش‌های این شاه قاجاری به شیخیه، اختلافات مذهبی و عقیدتی بین دو گروه شیخیه و متشرعه در کرمان به اوج رسید آن چنان که روابط بین این دو گروه شیخی و متشرعه به نزاع عقیدتی مبدل گردید. این موضوع چنان اهمیتی داشت که خود یکی از اسباب ظهور انقلاب مشروطه به شمار می‌رود.

واژه‌های کلیدی

کرمان، شیخیه، قاجاریه، حاج محمدکریم خان، حاج محمد خان، حکام قاجاری، متشرعه

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد سیرجان khodaverdi1358@gmail.com

مقدمه

ایالت کرمان سرزمینی است وسیع در جنوب شرقی ایران که از سمت مشرق به بیابان لوت و قسمتی از سیستان و بلوچستان، از غرب به ایالت فارس، از جنوب به سواحل دریای عمان و بندر جاسک و قسمت‌هایی از لارستان و مکران و از شمال به یزد و بیابان لوت، محدود می‌شود. وسعت آن در دوره قاجاریه تقریباً ۷۳۰۰۰ میل (معادل ۱۱۷/۴۵۷ کیلومتر مربع) بود.

این ایالت در دوره قاجار، به هیجده بلوک تقسیم می‌شد که شامل شهر کرمان، کرسی ایالت و چند بلوک دیگر بود. مهم‌ترین بلوکات ایالت کرمان به لحاظ آبادانی و تجارت به ترتیب عبارت بودند از: کرمان، رفسنجان، سیرجان، بم و جیرفت. شایان ذکر است هر یک از این بلوکات دارای قصبه‌هایی نیز بودند.

ایالت کرمان در قرن سیزدهم هجری / نوزدهم میلادی شاهد ظهور و فعالیت شیخیه گردید. عوامل مختلف محلی زمینه پیدایش و گسترش فرقه شیخیه را در این ایالت فراهم آورده بود. ابراهیم خان ظهیرالدوله، حاکم کرمان ۱۲۴۰-۱۲۱۸ ق / ۱۸۲۴-۱۸۰۳ م، علاقه فراوانی به فرهنگ و اندیشه‌های دینی مذهب تشیع داشت. او نخستین حاکم قاجاری بود که با نشان دادن احترام فراوان به علماء و روحانیون شیعه، رابطه دوستی و پیوند نزدیکی با ایشان برقرار کرد. وی علماء و روحانیونی را از شهرها و نواحی دیگر به کرمان دعوت کرد تا نهضت فکری و تبلیغاتی مذهب تشیع در این ایالت دوباره بعد از غارت آغا محمد خان زنده گردد. به عنوان نمونه آخوند ملاعلی اعمی از علمای اصولی، یکی از روحانیونی بود که از خراسان به کرمان دعوت شده بود اما او از فقاہت و قوه استنباط بالایی برخوردار نبود اغلب مسائل فقهی را به جای آن که از

قوه اجتهاد خود به آنها دست یابد، حفظ کرده بود. ملا علی اعمی نماینده اندیشه فقه‌های اصولی در کرمان بود. آقا محمد کاظم شیرازی (د. ۱۲۴۰ ق / ۱۸۲۴ م) از دیگر روحانیونی بود که از شیراز به کرمان دعوت شد. همچنین از علمای اخباری این ایالت در این دوران می‌توان از شیخ نعمت الله بحرینی (د. ۱۲۵۰ ق / ۱۸۳۴) و محمد نجف کرمانی (د. ۱۲۹۲ ق / ۱۸۷۵ م) نام برد. شیخ نعمت الله بحرینی که از بحرین به این سرزمین مهاجرت کرده بود، امام جمعه کرمان گردید. او در علم حدیث و تفسیر تخصص داشت و احکام دینی را براساس این دو علم استخراج می‌کرد. شیخ نعمت الله بحرینی معرف دیدگاه اخباری‌ها در این ایالت محسوب می‌شد.

به هر حال، حضور هیچ یک از این شخصیت‌ها نتوانست جنبش علمی به دنبال داشته باشد. فقدان مجالس و حلقه‌های علمی و فقهی قوی در کرمان، زمینه‌های رواج بلامانع افکار و اندیشه‌های جدید را فراهم می‌آورد. این در حالی بود که ابراهیم خان ظهیرالدوله با شیخ احمد احسائی (مؤسس فرقه شیخیه د. ۱۲۴۱ ق / ۱۸۲۵ م) نیز روابط نیکویی داشت و با ارسال نامه و هدایا، علاقه و احترامش را نسبت به او نشان می‌داد. پاسخ احسائی به نامه‌ها و مکتوبات ابراهیم خان، مبین مراتب احترام و اعتماد متقابل این عالم به اوست و برقراری چنین مناسباتی زمینه دیدار ابراهیم خان با احسائی را فراهم آورد.

موقعیت جغرافیایی و هم‌جواری ایالت کرمان و یزد به محل سکونت احسائی، خود می‌توانست یکی از عوامل ظهور و رشد اندیشه‌های شیخی‌گری در کرمان باشد؛ بی‌گمان این موضوع ارتباط میان این دو رجل سیاسی و دینی را تسهیل می‌کرد. بدین ترتیب گراف نیست اگر از آخوند ملاحسین، کرمانی به عنوان نخستین مبلغ آراء و عقاید شیخ احسائی و سید کاظم رشتی

و عرفان، اصولی، اخباری و اسماعیلی اخذ کرد تا مبنای اندیشه‌های خود قرار دهد. البته به نظر می‌رسد که هیچ یک از مکاتب و طرق یاد شده، دستگاه تعلیم و تربیتی و تبلیغاتی گسترده و قدرتمند در جهت استیلاء و برتری بر سایر گروه‌های دینی و عقیدتی در کرمان نداشتند؛ آن چنان که ابراهیم خان ظهیرالدوله، خود از مخالفان سرسخت صوفیه و درویش نعمت الهیه بود، لذا اجازه فعالیت و تبلیغ به آنان داده نمی‌شد. فرقه اسماعیلیه نیز مقر اصلی خود را شهر بابک قرار داده و در آنجا بناها و قصرهای مجللی برای خود ساخته بودند. بدین ترتیب همین خلاء و فقدان نفوذ و قدرت اجتماعی فرقه‌های مذکور، راه را برای شکل‌گیری فرقه شیخیه در کرمان هموار کرد؛ زیرا سندی دال بر مخالفت آنها در مراحل آغازین دعوت شیخیه با حاج محمد کریم خان در دست نیست.

اوضاع سیاسی کرمان در دهه‌های آغازین عصر قاجاریه نیز می‌توانست به ظهور شیخیه حاج محمد کریم خان کمک کند. ظلم و ستم شاهان و حکام قاجاری و جو خفقان و فقدان سازمان‌ها و نهادهای اجرایی و قضایی در این دولت موجب گردید که روحانیون و اقشار مذهبی ملجاء و پناهگاه مردم گردند.

در دوره حکمرانی ابراهیم خان ظهیرالدوله، شیخ نعمت الله بحرینی، امام جمعه کرمان، که به تقوا و پرهیزکاری معروف بود، ملجاء و پناهگاه مردم محسوب می‌شد و ملاعلی اعمی نیز در این دوره حامی و پشتیبان مردم بود و مشاجرات و منازعات میان آنها را به بهترین وجه حل و فصل می‌کرد و به منظور جلوگیری از فتنه و آشوب، به تدوین قوانین حقوقی همت گماشت. در این اوضاع و شرایط، شاهزاده قاجاری به نام حاج محمدکریم خان در کسوت روحانیت، آراء و نظریات جدیدی را در قالب عقاید مذهبی مطرح نمود که افکار و دیدگاه‌هایش برای مردم روزگار خویش در کرمان

(د. ۱۲۵۹/۱۸۴۳م) و شیخی‌گری یا شیخیه^۱ در کرمان نام برده شود که مردم این شهر را با افکار رهبران شیخی آشنا کرد. در دوران رهبری سید کاظم رشتی، آخوند ملاحسین امامت یکی از مساجد کرمان را عهده‌دار بود، و همو با تبلیغات و فعالیت‌های خود موجبات اشتهار سید کاظم رشتی را در کرمان فراهم آورد. از دیگر مریدان سید کاظم رشتی در کرمان، می‌توان از ملا اسماعیل کوهبنانی نام برد. وی را می‌توان حلقه ارتباط میان حاج محمد کریم خان (۱۲۸۸ - ۱۲۲۵ ق / ۱۸۷۱ - ۱۸۱۰ م) با رشتی دانست. وجود اندیشه و باورهای مختلف، در فقدان یک مرکز علمی قوی و اندیشه غالب راه را برای رواج آرای شیخیه توسط حاج محمدکریم خان هموار می‌کرد. کرمان از دیرباز میزبان عرفان و فرقه‌های صوفیانه مانند ذهبیه و نعمت الهیه بود. بنابر اطلاعات موجود، مجالس اهل عرفان و تصوف، جاذبه‌های خاصی برای حاج محمدکریم خان داشت. وی بخشی از اوقات خود را در مجالست و همراهی با عرفایی مانند آقا سیدمحمدعلی می‌گذراند. از این روی رهبر شیخیه کرمان با راهنمایی و اخذ پاره‌ای از عناصر اعتقادی صوفیان و عرفا، مکتب فکری و اعتقادی خود را بنیان گذارد؛ هرچند که او بعدها به مخالفت با صوفیه برخاست.

حاج محمد کریم خان خود مدعی بود که با همه فرق اثنی عشری در کرمان هم‌نشینی کرده، اما هیچ یک از آنها قادر به راهنمایی و وصول وی به منزل و مقصود حقیقی و واقعی نبوده‌اند. همچنین گروه‌های دینی زرتشتی و پیروان فرقه اسماعیلی در این ایالت پیروانی داشتند که نشانگر تعداد ادیان و فرق در این ایالت است. ظاهراً حاج محمد کریم خان در این جامعه نامتجانس و ناهمگون دینی و عقیدتی، اجزاء و عناصری را از مکاتب و نحله‌های موجود یعنی تصوف

جذابیت داشت و چهره‌ای منجی‌گونه به واضع آنها می‌داد؛ به ویژه آن که بُعد روحانی و مذهبی شخصیتی او و پیوند خویشاوندی که با قاجاریه داشت، بر نفوذ و اقتدار وی در جامعه کرمان افزود و در ترویج عقیده شیخی‌گری موثر واقع گردید.

سیاست‌های دولت قاجاری در برابر شیخیه کرمان

به رغم قتل، غارت و تبعید ساکنان کرمان در جریان حمله آقا محمد خان در سال ۱۲۰۹ق، این شهر از دوره فتحعلی‌شاه به چند دلیل مورد توجه دربار قاجاریه قرار گرفت: ۱. اهمیت تجاری و اقتصادی کرمان که این شهر را به یکی از کانون‌ها و شاهراه‌های مهم تجاری دولت قاجاریه مبدل کرده بود؛ ۲. بیم جدایی و استقلال کرمان و بلوچستان پس از سلطه فاجعه بار آقا محمد خان؛ ۳. تأثیر و نفوذ یکی از زنان اهالی راه بر کرمان بر تصمیم‌گیری‌ها و افکار فتحعلی‌شاه^۲ (باستانی‌پاریزی، «۱۳۴۰: ۴۵۳-۴۵۰؛ با وزیری؛ ۱۳۸۵: ۲/۷۳۲).

از این رو دولت قاجار از دوره زمامداری فتحعلی‌شاه تا انقراض آن، برای حفظ تمامیت ارضی جنوب شرق قلمرو خود، ناگزیر به حفظ و برقراری امنیت و آرامش در ایالت کرمان بود. ظهور پدیده جدیدی به نام شیخیه در ایالت کرمان، حساسیت قاجارها را نسبت به این منطقه دوچندان کرد. زیرا در پی ظهور این فرقه، پای دیگر فرق مانند بابی و بهایی نیز به این ایالت باز شد و در نهایت نزاع‌های فرقه‌ای را در پی داشت که خود از عوامل تاثیرگذار انقلاب مشروطه گردید.^۳

سیاست‌های دولت قاجاری در زمینه شیخی‌گری، متنوع، متعدد و گاهی متناقض به نظر می‌رسد بدین معنا که عملکرد هر شاه قاجاری در زمینه شیخی‌گری عمدتاً کنش و واکنش‌های مقطعی بوده است.

فتحعلی‌شاه قاجار (۱۲۵۰ - ۱۲۱۲ ق/ ۱۸۳۴ - ۱۷۹۸م) و پسرعموی او ابراهیم خان ظهیرالدوله^۴، (وزیری، ۷۵۹/۲؛ احمدی کرمانی، ۱۳۷۱: ۱۴۰). حاکم کرمان، (۱۲۴۰ - ۱۲۱۸ ق/ ۱۸۲۴ - ۱۸۰۳م) حامی مسلک شیخیه و رهبر این طریقه یعنی شیخ احمد احسائی (د. ۱۲۴۱ ق/ ۱۸۲۵ م) و دشمن سرسخت مسلک تصوف بود؛ شیخ احمد در مدت اقامت خود در یزد در سال ۱۲۲۱ق/ ۱۸۰۶م از سوی فتحعلی‌شاه به تهران فرا خوانده شد. دو رساله به نام‌های خاقانیه و سلطانیه در پاسخ به پرسش‌های اعتقادی فتحعلی‌شاه نوشت (رضوی، ۱۳۷۸: ۲۳؛ ابراهیمی، بی تا: ۲۴۱/۲). او بیش از پنج سال در یزد اقامت گزید. برخی شاهزادگان و حکام قاجاری مانند ابراهیم خان ظهیرالدوله، حکمران کرمان، به ملاقات او می‌رفتند. پس از ظهور آراء و اندیشه‌های احسائی و سید کاظم رشتی (د. ۱۲۵۹ ق / ۱۸۴۳ م) در کرمان، اولین گام جهت توسعه و تثبیت این فرقه از سوی حکمران کرمان، ابراهیم خان ظهیرالدوله برداشته شد. ابراهیم خان به واسطه علاقه احسائی به حاج محمد کریم خان توانست در یزد به حضور احسائی شرفیاب شود (رضوی، ۱۳۸۷: ۵۷). ابراهیم خان ظهیرالدوله با شیخ احمد احسائی روابط نیکویی داشت و با ارسال نامه و هدایا، علاقه و احترامش را نسبت به او نشان می‌داد. پاسخ احسائی به نامه‌ها و مکتوبات ابراهیم خان، مبین مراتب احترام و اعتماد متقابل این عالم به اوست و برقراری چنین مناسباتی زمینه دیدار ابراهیم خان با احسائی را فراهم آورد ابراهیم خان ظهیرالدوله، با مخالفان شیخ احمد احسائی یعنی صوفیه و دراویش نعمت‌اللهیه به سختی مخالفت می‌کرد، لذا اجازه فعالیت و تبلیغ به آنان داده نمی‌شد (شیروانی، ۱۳۹۹: ۵۴۳، ۵۴۴). موفقیت‌های حاج محمد کریم خان (د. ۱۲۸۸ ق/ ۱۸۵۲ م) پسر ابراهیم خان ظهیرالدوله مؤسس شیخیه کرمان - در

تبلیغ و گسترش شیخیه، بیش از پدرش بود. این موفقیت را باید حاصل حمایت‌های مالی و معنوی ابراهیم خان ظهیرالدوله دانست. بدین ترتیب پیوند نزدیک میان دو نهاد سلطنت و روحانیت از عوامل مهم گسترش شیخیه در کرمان شد. از سوی دیگر علی‌رغم آنکه ابراهیم خان به مذهب نوظهور شیخیه علاقه مند بود اما به علمای متشرعه نیز احترام می‌گذاشت. آن چنان که در دوره حکمرانی ابراهیم خان ظهیرالدوله، شیخ نعمت الله بحرینی (۱۲۵۰ ق / ۱۸۳۴ م)، امام جمعه کرمان، که به تقوا و پرهیزکاری معروف بود، ملجاء و پناهگاه مردم به شمار می‌آمد و اقشار جامعه به فتاوی و قوانین مقرر از سوی او احترام می‌گذاشتند (کلاتر کرمانی، گ ۷۳). ملاعلی اعمی (د. ۵ - ۱۲۷۲ ق / ۹ - ۱۸۵۶ م) وی در این دوره حامی و پشتیبان مردم بود و مشاجرات و منازعات میان آنها را به بهترین وجه حل و فصل می‌کرد و به منظور جلوگیری از فتنه و آشوب، به تدوین قوانین حقوقی همت گماشت (کلاتر کرمانی، گ ۸۵).

اما با آغاز سلطنت محمدشاه اوضاع تغییر یافت. محمد شاه (حک: ۱۲۶۴ - ۱۲۵۰ ق / ۱۸۴۸ - ۱۸۳۴ م) دارای علایق عمیق صوفیانه بود و احتمالاً قبل از آنکه به سلطنت برسد، وارد طریقه نعمت اللهیه شده بود و در دوران سلطنت نیز تحت تأثیر صدراعظم خود، میرزا آغاسی، که از صوفیان طریقه نعمت اللهیه بود، قرار داشت (الگار، ۱۳۶۹: ۱۷۳، ۱۷۵؛ دفتری، ۱۳۷۵: ۵۷۸، ۵۷۹). او از هیچ یک از فرق در کرمان به اندازه تصوف جانبداری نکرد. حتی به اعتراض و توصیه‌های علمای دینی و روحانیون متشرعه وقعی ننهاد. مثلاً زمانی که آخوند ملاعلی‌اکبر (د. ۱۲۷۵ ق / ۱۸۵۹ م) از فسق و فجور حاکم کرمان، فیروزمیرزا (حک: ۱۲۵۵ - ۱۲۵۳ ق / ۱۸۲۹ - ۱۸۲۷ م) برادر محمد شاه، به دربار قاجار شکایت کرد، به دستور محمد شاه، صدر اعظم با

ارسال اصل نامه به حاکم کرمان خشم او را در مخالفت با ملا علی اکبر برانگیخت که در نتیجه فیروز میرزا او را در سال ۱۲۵۵ ق / ۱۸۲۹ م به یزد تبعید کرد (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴: ۴/۱؛ احمدی کرمانی، ۱۳۷۱: ۱۹۶). البته برخی از حکام کرمان مانند فضل علی خان بیگلربیگی (حک: ۱۲۵۷ - ۱۲۵۶ ق / ۱۸۴۱ - ۱۸۴۰ م) برای افزایش نفوذ و قدرتشان، با این خاندان پیوند خانوادگی برقرار کردند (احمدی کرمانی، ۱۳۷۱: ۲۱۵). محمدشاه با حمایت از دشمن مشترک شیخیه و متشرعه، یعنی صوفیه توازن را در این ایالت برقرار کرد و از جنگ و نزاع‌های فرقه‌ای میان شیخیه و متشرعه جلوگیری کرد (کرمانی، کشکول، ۶۳-۶۹). این سال‌ها برای شیخیه کرمان بسیار حساس و مهم بود، زیرا حاج محمدکریم خان با رقیب نیرومند خود سیدعلی محمد باب (مقت. ۱۲۶۶ ق / ۱۸۵۰ م) در حال مقابله و رویایی بود. محمدشاه بنا بر گزارش‌های موجود، در هیچ یک از این مشاجره‌ها و نزاع‌ها مداخله نکرد. بدین ترتیب، این سیاست برقراری تعادل بین گروه‌های دینی مورد تقلید شاه بعدی قاجار؛ یعنی ناصرالدین شاه (حک: ۱۳۱۳ - ۱۲۶۴ ق / ۱۸۹۶ - ۱۸۴۸ م) و دیگر حکام کرمان نیز قرار گرفت.

پس از قتل سیدعلی محمد باب و آسودگی خاطر حاج محمدکریم خان از این رقیب قدرتمند، حاکم کرمان، طهماسب میرزا مؤیدالدوله (حک: ۱۲۶۸ - ۱۲۶۵ ق / ۱۸۵۲ - ۱۸۴۹ م) با حمایت از متشرعه، از تقویت شیخیه جلوگیری کرد. او به همنشینی و همراهی علمای شیعه علاقه‌مند بود و در مجلس خود به غیر از علماء، به کسی اجازه ورود نمی‌داد. برای علمای کرمان به ویژه حاج آقا احمد مجتهد (د. ۱۲۵۹ ق / ۱۸۷۸ م) احترام فراوان قائل بود. آورده اند زمانی که طهماسب میرزا از کرمان به اصفهان سفر کرده بود، محمد بیگ مازندرانی از شیخیه رفسنجان، با کلمات و جملات ناهنجار حاج

آقا احمد را آزد. زمانی که طهماسب میرزا از مسافرت بازگردید و از این ماجرا آگاه شد «سواری تیز براند و ریش بلند محمد بیگ را گرفت و چند گام دوانید» (احمدی کرمانی ۱۳۷۱: ۲۲۶-۲۲۴). کیومرث میرزا (۱۲۷۷ - ۱۲۷۶ ق / ۱۸۶۱ - ۱۸۶۰ م)، که نوه عباس میرزا، پسرفتحعلی شاه، و داماد ناصرالدین شاه قاجار در ایام حکومت خود هرچند با حاج محمد کریم خان خویشی داشت و در ابتدای ورود به حکومت علاقه و دوستی خود را نسبت به او نشان داد اما پس از مدتی با وساطت سید جواد شیرازی، امام جمعه و داماد ابراهیم خان ظهیر الدوله، (د. ۱۲۸۷ ق) تغییر عقیده داد و به حمایت و جانب‌داری از علمای متشرعه کرمان پرداخت (نک: باستانی پاریزی، ۱۳۴۷، ۷۷۷-۷۷۴).

ناصرالدین شاه قاجار در مناسبات خود با شیخیه، سعی می کرد که با حمایت از متشرعه میان این دو گروه مذهبی (شیخیه و متشرعه) تعادل برقرار کند و از قدرت طلبی شیخیه جلوگیری نماید. در واقع او از یک سو رعایت حال متشرعه را در برابر شیخیه مد نظر داشت و از سوی دیگر عدم اتحاد و اتفاق این دو فرقه را دنبال می نمود؛ به عبارت دیگر دولت قاجاریه در این زمان به گونه ای با احتیاط عمل می کرد و از قدرت گیری مطلق شیخیه و متشرعه جلوگیری می نمود. ناصرالدین شاه زمانی که از حسن خلق، مساعدت به مظلومین و محرومین، و اقدامات مطلوب دیگر حاج آقا احمد در جهت احقاق حقوق مظلومان و بذل قسمتی از عواید مزرعه خود به فقرا و طلاب علم آگاه گردید، به او نامه ای نوشت و ضمن تشکر و قدردانی، با کمال احترام از او دعوت کرد تا به دارالخلافه تهران برود و اجرای حدود شرعی و دستگیری و کمک به مردم کرمان را به او توصیه و سفارش کرد (نیک پور، ۱۳۸۳: ۸۶، ۸۷). اما این به منزله حمایت دائم و همیشگی ناصرالدین شاه از علمای متشرعه نبود. بلکه

او در ارتباط با علمای دین، ضمن احترام و جلب رضایت آنان، با دقت از بسط نفوذ و کسب قدرت آنها جلوگیری و در صورت لزوم با آنان برخورد می کرد، مثلاً آیت الله حاج ابوجعفر (د. ۱۳۱۴ ق) را در سال ۱۲۹۴ ق / ۱۸۷۷ م به دلیل دخالت در قیام کارگران شالباف خانه به مشهد تبعید کرد و حاج محمد رحیم خان - رهبر شیخیه کرمان (د. ۱۳۰۷ ق) پسر حاج محمد کریم خان را به تهران فرستاد و پس از درگذشت حاج آقا احمد، با ارسال نامه هایی توسط خود و صدراعظم، ضمن دلجویی از وی و ارسال پیشکش هایی، حکم بازگشت او به کرمان را صادر نمود (احمدی کرمانی، ۱۳۷۹: ۲۸۶؛ نیک پور، ۱۳۸۳: ۱۱۱).

البته این نکته را نباید از ذهن دور داشت که در این زمان حاج ابوجعفر به لحاظ علمی و فقهی در سطح بالایی از دانش مورد احترام همگان بود و از سوی آیت الله سید صادق طباطبایی تأییدیه حکم اجتهاد دریافت کرده بود (نیک پور، ۱۳۸۳: ۱۱۱).

در سال ۱۲۹۶ ق / ۱۸۷۹ م در دوران حکومت غلامرضا خان شهاب الملک (حک: ۱۲۹۶ - ۱۲۹۵ ق / ۱۸۷۹ - ۱۸۷۸ م) در کرمان، کمبود نان بهانه ای شد تا شورش دیگری نظیر حادثه دوران فرمانروایی مرتضی قلیخان معروف به وکیل الملک ثانی (حک: ۱۲۹۵ - ۱۲۸۵ / ۱۸۷۸ - ۱۸۶۸ م) روی دهد که به سبب برخورد زننده و توهین آمیز یحیی خان، کلانتر کرمان و سیرجان به مردم گرسنه و عصبانی، سرانجام به قتل وی و عزل حکمران کرمان منتهی گردید و نصره الدوله فیروز میرزا فرمانفرما (د. ۱۲۹۸ ق / ۱۸۸۱ م) به حکومت کرمان منصوب شد (احمدی کرمانی، ۱۳۷۱: ۲۹۶ و ۲۹۷). در چهاردهم ربیع الثانی همین سال، مستوفی الممالک - صدراعظم ناصرالدین شاه - نامه ای به حاج ابوجعفر، مرجعیت تامة کرمان، می نویسد و از او تقاضا می کند تا به هر طریق از شروع فتنه جلوگیری کند. حتی تلویحاً

حاج ابوجعفر را به سهل‌انگاری و مسامحه کاری متهم می‌کند و خاموش کردن آتش فتنه را وظیفه شرعی او می‌داند. در پایان این نامه می‌نویسد: در صورت تکرار چنین آشوب‌هایی «خشک و تر روی هم خواهند سوخت» و ضمن یادآوری جریان تبعیدش، به وی هشدار می‌دهد و تهدیدش می‌نماید (نیک پور، ۱۳۸۳: ۱۱۴-۱۱۲). گرچه در این زمان رهبر شیخیه، حاج محمد خان، در کرمان حضور دارد ولی صدراعظم، رهبر متشرعه را خطاب قرار می‌دهد. چون در آن زمان روحانیون تنها ملجأ و پناهگاه مردم در برابر دولت مطلقه قاجاری و شیخیه نماد دولت قاجاریه بودند. بدین ترتیب روحانیون در حکم تعدیل‌کننده آشوب‌ها و اغتشاش‌ها بودند که در مواقع حساس و بحرانی از آنها کمک گرفته می‌شد و زمانی که اوضاع آرام می‌شد، نقش آنان در عرصه سیاست و اجتماع کمرنگ می‌شد؛ چنان که ناصرالدین شاه در سال ۱۳۰۰ ق / ۱۸۸۳ م با اطلاع از خبر درگذشت برادر حاج ابوجعفر (از طریق فیروز میرزا) نامه تسلیتی همراه با یک ثوب عبای ترمه به رسم هدیه و تسلی برای حاج ابوجعفر فرستاد (نیک پور، ۱۳۸۳: ۱۰۱، ۱۰۰). اما چنین رفتارهایی را نمی‌توان نشانه بی‌علاقگی دولت قاجار به شیخیه محسوب نمود؛ زیرا همان طور که گفته شد، در شورش شالباف-ها در سال ۱۲۹۴ ق / ۱۸۷۷ م سرانجام حاج محمد رحیم خان به تهران و حاج ابوجعفر به مشهد فرستاده شدند؛ همچنین ناصرالدین شاه می‌گفت: «هم سلطنت، هم روحانیت در خانواده ما است و مقصودش از روحانیت اشاره به حاج محمد کریم خان بود» (بامداد، ۱۳۴۷: ۴/۴). حاج محمد کریم خان نیز با دختر محمد قلی میرزا ملک آراء، پسر سوم فتحعلی شاه، ازدواج کرده بود (بامداد، ۱۳۴۷: ۳/۴). معلم ناصرالدین شاه، حاجی ملا محمود نظام العلماء نیز بر مسلک شیخی بود و در طی سفری که او در دوران ولیعهدی‌اش به نواحی

قفقاز رفته بود، وی را همراهی کرده بود (نوائی، عبدالحسین، بی تا: ۲۳۹). همچنین یکی از زن‌های ناصرالدین شاه به نام شکوه السلطنه^۶ -نوه ابراهیم خان ظهیرالدوله و خواهرزاده حاج محمد کریم خان - بر کیش شیخیه و مادر ولیعهد مظفرالدین میرزا بود. (باستانی‌پاریزی، ۱۳۸۵: ۶۲۹، دولت آبادی، ۱۳۶۱: ۱۴۹/۱؛ سعادت نوری، ۱۳۴۶: ۲۹۰؛ ریاحی، ۱۳۷۲: ۴۲۰).

ناصرالدین شاه در کنار احترام به علمای متشرع، برای حاج محمد کریم خان، پیشوای شیخیه کرمان، احترام فراوان قائل بود. زمانی که قوای انگلیسی و هندی در سال ۱۲۷۲ ق / ۱۸۵۶ م در حوالی بوشهر پیاده شدند، ناصرالدین شاه از همه علما تقاضای فتوای جهاد کرد و نیز از حاج محمدکریم خان درخواست تألیف رساله‌ای در جهاد نمود (سپهر، ۱۳۷۷: ۳/۱۳۸۸ - ۱۴۰۲، ۱۴۰۳، ۱۴۰۷، ۱۳۸۹؛ ابراهیمی، ۱۳۵۱ ش). حاج محمد کریم خان رساله‌ای به نام ناصریه در شش باب و خاتمه، در ۱۸ رجب سال ۱۲۷۳ ق / ۱۸۵۷ م به رشته تحریر درآورد (ابراهیمی، بی تا: ۴۱۳/۲، ۴۱۲) همچنین وی بنا به خواهش ناصرالدین شاه رساله‌ای در اثبات نبوت خاصه پیامبر و امامت ائمه اثنی عشری و اثبات بقای وجود امام دوازدهم، در تاریخ ۱۷ جمادی الاول ۱۲۷۴ ق / ۱۸۵۸ م، تألیف نمود و آن را سلطانیه نام نهاد. (ابراهیمی، ۱۳۵۱: ۳۲۶؛ ابراهیمی، ابوالقاسم خان، بی تا: ۳۸۳/۲).

یکی از مهمترین دلایل حمایت ناصرالدین شاه از شیخیه، جلوگیری از تبلیغات و فعالیت‌های سید علی محمد باب (مقت. ۱۲۶۶ ق / ۱۸۵۰ م) و پیروان او بود که به ترویج عقاید خود می‌پرداختند. در سال ۱۲۶۸ ق / ۱۸۵۲ م هنگامی که ناصرالدین شاه مورد سوء قصد چهار بابی - که عریضه‌ای در دست داشتند - قرار گرفت و زخمی شد، جمعی از رؤسای باییه در تهران

دستگیر و به فجیع‌ترین شکل به قتل رسیدند (سایکس، ۱۳۷۰: ۲/ ۴۹۵ - ۴۹۱). از آنجایی که حاج محمد کریم خان یکی از بزرگترین مخالفین فرقه بابیه در ایران بود، ناصرالدین شاه درصدد برآمد تا با حمایت از فرقه شیخیه و با استفاده از نفوذ معنوی و پشتوانه مالی او، مقابل سید علی محمد باب بایستد تا بدین وسیله از فعالیت‌ها و اقدام‌های تبلیغی فرقه بابیه بکاهد؛ از این‌رو از حاج محمد کریم خان خواست تا رساله‌ای در ردّ باب تألیف کند. حاج محمد کریم خان نیز در پاسخ به این درخواست، در ۱۹ رمضان ۱۲۸۳ ق / ۱۸۶۶ م رساله‌ای به زبان فارسی در ردّ باب به رشته تحریر در آورد (نک: ابراهیمی، بی تا: ۳۸۰/۲) دوستی ناصرالدین شاه با پیروان شیخیه و خصومت او با پیروان بابیه، از اختلاف او در نحوه برخورد با بزرگان این دو فرقه کاملاً ملموس است. در سال ۱۲۸۳ ق / ۱۸۶۶ م زمانی که حاج محمد کریم خان برای دیدار ناصرالدین شاه به تهران رفت، مورد توجه و لطف و عنایت بسیار صاحب‌قرآن قرار گرفت؛ اما در مقابل به سیدجواد کربلایی، اولین پیرو باب، کم توجهی شد و حتی به او فحش و ناسزا دادند (کرمانی، کشکول: ۱۷؛ کاشانی، ۱۳۲۸ ق: م).

عامل دیگر توجه دربار قاجاری به شیخیه کرمان، آن بود که پیروان بابیه در برخی نواحی جنوبی ایران، یزد و اصفهان، نسبت به نواحی شمال کشور کمتر از حمایت روسیه، برخوردار بودند (دولت آبادی، ۱۳۶۱: ۳۱۵/۱، ۳۱۷). به علاوه آنان دشمن خطرناکی به نام شیخیه در همسایگی‌شان کرمان داشتند که به شدت با آنان در ستیز و نزاع بود. همچنین جامعه متشرعه کرمان نیز در این دوران بسیار قوی و فعال بود و به بابیه می‌تاخت (براون، ۱۳۸۶: ۵۲۰). از این‌رو دولت قاجار سعی می‌کرد تا از این موقعیت سود ببرد و به دفاع و

حمایت از شیخیه بپردازد و از قدرت گرفتن بابیه جلوگیری نماید.

برخی از پیش خدمتان مقرر ناصرالدین شاه؛ مانند عبدالعلی خان ادیب‌الملک، نیز که در سال ۱۲۷۹ ق / ۱۸۶۲ م به مقام حکمرانی قم و در سال ۱۲۸۸ ق / ۱۸۷۱ م به حکمرانی سمنان و دامغان رسید، شیخی بودند (بامداد، ۱۳۷۱: ۶/ ۱۴۲). و با حاج محمدکریم خان ارتباط داشتند. عبدالعلی خان مرتبه و مقام علمی بالایی برای حاج محمد کریم خان قائل بود، تا آنجا که سوالات خود در زمینه اقلیم‌شناسی، جوشناسی و سیارات را هم از حاج محمد کریم خان سؤال می‌کرد و او نیز رساله‌ای در همین موضوع در پاسخ به سوالات عبدالعلی خان در تاریخ ۲۲ ذی‌عده ۱۲۷۹ ق / ۱۸۶۲ م تألیف کرد (رک: کرمانی، بی تا: ۱).

اما همچنان که گفته شد، قاجاریه همیشه نسبت به شیخیه خوش‌بین نبودند؛ زیرا فرقه شیخیه با دشمن خطرناک خود، بابیه، رو به رو بود. این فرقه با طرفدارانی که در کرمان یافت، اختلافات دینی و عقیدتی این شهر را مضاعف نمود. هر چند حاج محمد کریم خان برای شکست این رقیب جدید تلاش‌های بی‌وقفه‌ای انجام داد، اما مبارزه با بابیه کم‌کم مشکلات دیگری برای فرقه شیخیه ایجاد کرد و روابط اولیای دولت قاجاری را با حاج محمد کریم خان تیره ساخت. چون برخی از مخالفان حاج محمد کریم خان از مبارزه‌ها و دشمنی‌های او با سید علی محمد باب، چنین استنباط کردند که خان کرمانی مردی ریاست طلب و جاه‌طلب است و قصد سلطنت دارد و همین افکار را به ناصرالدین شاه قاجار منتقل نمودند و نظر او را درباره پیشوای شیخیه تغییر دادند. از این رو سرانجام شاه قاجار، خان کرمانی را به دربارش فراخواند، اما در آنجا به وساطت زن ناصرالدین شاه، مادر مظفرالدین میرزای ولیعهد - شکوه السلطنه، خواهرزاده حاج محمد

کریم خان - و دیگران و برگزاری مناظره‌های علمی و بحث و گفتگو درباره تألیف کتاب‌هایی که در مخالفت با شیخیه تالیف شده بود تبرئه شد و به کرمان بازگردید (بی تا: ۲۴۴-۲۴۳).

در این دوره گروه‌های تندرو مذهبی در نواحی مختلف ایران آشفتگی‌هایی پدید آورده بودند. در کرمان نیز هر یک از این گروه‌های دینی (شیخیه، بابی، ازلی) برای خود جلسه‌های تخصصی داشتند. حتی زنی در کرمان ادعا می‌کرد که مظهر یا تناسخ قره‌العین (مقت، ۱۲۶۸ ق/ ۱۸۵۱م)^۷ است و اشعار قره‌العین را می‌خواند و افرادی را دور خود جمع کرده بود (براون، ۱۳۸۶: ۵۲۴). اما رهبر شیخیه، حاج محمد کریم خان، از چنان قدرتی برخوردار بود که گاهی اوقات با دربار قاجار مستقیماً ارتباط داشت (کاتب کرمانی، ۱۳۷۱: ۴۳۱، ۴۶۴). با دستیابی برخی از اعضای خاندان ابراهیمی به مناصب اداری و حکومتی، بر شهرت و اعتبار این خاندان افزوده گردید. به تدریج آنان به یکی از بزرگترین و متنفذترین خاندان‌های کرمان درآمدند (وزیری، ۱۳۸۵: ۱۴۲-۱۳۷). محمد اسماعیل خان نوری، وکیل‌الملک اول، (حک: ۱۲۷۷ - ۱۲۸۴ ق/ ۱۸۶۱ - ۱۸۶۷م) در ایام حکومت خود کوشید تا کرمان را از این آشفتگی‌های عقیدتی نجات دهد و گسترش شاخه شیخیه را در عالم تشیع، به صورتی متعادل نگاه دارد. از این رو جامعه کرمان را به یک سیر عارفانه و صوفیانه پیش برد و توجهی نیز به ترویج و تقویت تصوف داشت (وزیری، ۱۳۸۵: ۱۶۸؛ باستانی پاریزی ۱۳۸۶: ۷۵ و ۷۶). وی همچنین از روحانیونی مانند حاج آقا احمد (د. ۱۲۹۵ ق/ ۱۸۷۸م) و ملا محمد جعفر (ته باغ لاله‌ای) (د. ۱۳۱۱ ق/ ۱۸۹۴م) حمایت کرد و امام جمعه کرمان - سید جواد شیرازی - را که با خواهر حاج محمد کریم خان ازدواج کرده بود، مورد حمایت قرار داد (احمدی کرمانی، ۱۳۷۱: ۲۷۲). او سپس برای

جلوگیری از توسعه طلبی خاندان ابراهیمی که حامی و مروج مذهب شیخیه بودند، تدابیری اتخاذ نمود و حتی برای کم اهمیت جلوه دادن آثار و ابنیه مجموعه ابراهیم خانی، مسجد و حمامی به نام وکیل را در برابر حمام و مدرسه ابراهیم خان ظهیرالدوله ساخت و عبارت «نعم المولی و نعم الوکیل» را با کاشی بر پیشانی مسجد خود در تقابل با آیه درج شده «سلام علی ابراهیم»، (صافات، ۱۰۹) بر بادگیرهای مدرسه ابراهیمیه درج کرد (باستانی پاریزی، ۱۳۸۳: ۳۱۳، ۳۱۴) و در قریه لنگر، محل اقامت تابستانه حاج محمد کریم خان، مدرسه‌ای برای طلاب علوم دینی ساخت (وزیری، ۱۳۸۵: ۱۷۳). بی‌تردید اعمال و رفتار محمد اسماعیل خان نوری مورد تأیید دولت قاجاری بود، چرا که در سال ۱۲۷۶ ق/ ۱۸۶۰م به لقب «وکیل‌الملکی»، و در سال ۱۲۸۲ ق/ ۱۸۶۵م به لقب جلیل «سرداری» ملقب گردید و در سال ۱۲۸۳ ق/ ۱۸۶۶م عصایی مُرصع از طرف دولت قاجاری هدیه گرفت (احمدی کرمانی، ۱۳۷۱: ۲۵۵؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۸۲۶/۳، ۱۸۷۳، ۱۸۸۷).^۸ وکیل‌الملک اول که حاکمی با کفایت، عاقبت‌اندیش و با تجربه بود، ضمن آن که از قدرت‌طلبی خان‌زادگان ابراهیمی شیخی مسلک جلوگیری کرد، با برقراری پیوند خانوادگی با خاندان‌های بزرگ کرمان، (احمدی کرمانی، ۱۳۷۱: ۲۵۸، ۲۵۹)، سعی کرد تا میان خاندان‌های متنفذ توازن برقرار کند، به همین سبب در این دوره، کرمان به دور از بحران و آشوب و جنگ‌های فرقه‌ای، روزگار آرامی را سپری کرد.

کرمان در دوره حکومت فرزند محمد اسماعیل خان، مرتضی قلی خان سرتیپ، وکیل‌الملک ثانی (حک: ۱۲۹۵ - ۱۲۸۵ ق/ ۱۸۷۸ - ۱۸۶۸م)، آرامش و ثبات سیاسی و اجتماعی قبل را نداشت. وکیل‌الملک ثانی با انجام پاره‌ای اعمال سعی کرد تا از تشنج‌های

فرقه‌ای جلوگیری کند، اما در نیل به این هدف با شکست رو به رو شد. او در روز سوم مرگ حاج محمدکریم خان - بنیان‌گذار شیخیه کرمان - در مراسم اختتامیه مجلس ترحیم در مدرسه ابراهیمیه شرکت کرد و با بازماندگان در نهایت احترام رفتار نمود و مجلس ختم را برپید (رک: روزنامه ایران، جمعه هفدهم رمضان ۱۲۸۸ ق ۸).^۹

به طور کلی رفتار و اقدامات برخی حکام مانند وکیل الملک اول، سبب شد مقداری از نفوذ و اقتدار طایفه شیخیه کاسته شود اما آنان چون در عین تصدی امور دینی به خاندان سلطنت انتساب داشتند، جامعه کرمان برای آنان احترام قائل بود؛ به عنوان نمونه در سال ۱۲۷۵ ق/ ۱۸۵۹ م زمانی که شیخ الاسلام کرمان درگذشت، همه دکان‌ها بسته شد و برادر غلامحسین سپهدار، حکمران کرمان (حک: ۱۲۷۲ - ۱۲۷۶ ق/ ۱۸۵۶ م - ۱۸۶۰ م) - رضا قلی خان - در این تعزیه شرکت کرد (روزنامه وقایع اتفاقیه، پنجشنبه ۲۲ جمادی الاول ۱۲۷۵ ق: ۴، ۵، ۲۸۱۵). همچنین هر ساله در کرمان، سالروز مرگ حاج محمد کریم خان (۲۲ شعبان)، از سوی فرزندش، حاج محمد خان، دو شبانه روز میهمانی و مجلس روضه خوانی برپا بود (کاتب کرمانی، ۱۳۷۱: ۴۹۵).

البته رفتار و مناسبات برخی حکام کرمان مانند عبدالحمید میرزا ناصرالدوله (حک: ۱۳۰۹ - ۱۳۹۸ ق/ ۱۸۹۲ - ۱۸۸۱ م) با برخی از مخالفان شیخیه، قابل توجه و درخور اعتناست. با اینکه ناصرالدوله از خاندان قاجار و طبعاً موافق با شیخیه بود، آن چنان که وی با خاندان ابراهیمی شیخی مسلک یعنی نوه ابراهیم خان ظهیرالدوله (دختر محمد تقی خان - پسر ابراهیم خان - راضیه خانم فرحه الدوله) نیز پیوند خانوادگی برقرار کرد (باستانی پاریزی، ۱۳۶۸: ۳۷۰). اما با «پیغمبر دزدان»^{۱۰} (د.ح ۱۳۱۰ ق/ ۱۸۹۳ ک) که همه جا خود را

مخالف سر سخت شیخیه نشان می‌داد، ارتباط و مکاتبه داشته است.

دلیل اصلی رفتار ناصرالدوله، به ویژگی‌ها و خصوصیات شخصیتی او باز می‌گردد. ظاهراً او حاکمی روشنفکر بوده و با همه فرق مذهبی در کرمان سازش داشته است. چون بنا به گزارش براون، جامعه کرمان در این دوره دارای فرق متعدد (متشرعه، شیخی، بابی - ازلی و بهایی) بود. (براون، ۱۳۸۶: ۴۴۷). شهرت کرمان در آزادی مذهبی تا آنجا رسیده بود که شیخی از اهل قم شهر خود را ترک کرده بود و به کرمان آمده و بابی - ازلی شده بود. وی به رغم آن که قمار می‌کرد، از سوی ناصرالدوله به عنوان مشاور حکومتی وی برگزیده شد و اغلب اوقات حاکم با او سپری می‌شد (براون، ۱۳۸۶: ۴۵۰ - ۴۴۹). از سویی در این دوره، علما و روحانیون معروفی از متشرعه مانند آیت الله حاج ابوجعفر و آخوند ملا محمد صالح (د. ۱۳۰۶ ق/ ۱۸۸۹ م) در کرمان زندگی می‌کردند (براون، ۱۳۸۶: ۴۸۲). حکومت ناصرالدوله از دوره‌های پریهاو و شاخص در کرمان است که همه فرق در کنار هم در این شهر زندگی می‌کردند و گاهی اوقات با مشاجره و منازعه‌هایی همراه بود (براون، ۱۳۸۶: ۵۲۰).

سیاست عقیدتی و دینی مظفرالدین شاه نسبت به مذهب شیخیه با دیگر شاهان قاجار، متفاوت است. او از کودکی به این مسلک علاقه‌مند گردید، زیرا همان طور که در پیش گفته شد، مادرش - شکوه السلطنه، خواهرزاده حاج محمد کریم خان - بر این مذهب و عقیده بود و از سوی دیگر اطرافیان و نزدیکانش نیز در تمایل او به مسلک شیخی‌گری بی تأثیر نبودند؛ چرا که از طرفی خسرو خان - پسر ابراهیم خان ظهیرالدوله، برادر حاج محمد کریم خان - پیشکار مظفرالدین شاه در ایام ولیعهدی او بود (باستانی پاریزی، ۱۳۸۵: ۱۶۰). پیشکار دیگر، میرزا صادق قائم مقام نوری، نیز از

کرمان مطلع گردید. عین الدوله نیز به دستور مظفرالدین شاه، تلگرافی با این مضمون به ظفر السلطنه فرستاد: «جناب اشرف اتابک اعظم، تلگراف ظفر السلطنه به عرض رسید. از خدمات او کمال رضامندی را داریم. از جانب ما او را تحسین کنید و اظهار التفات ما را هم به او ابلاغ نمایند. فی الحقیقه اقدامات حضرت والا در این مدت قلیل در رفع اختلافات موقع کمال تحسین و تمجید سرمشق تمام حکام خواهد بود» (کاتب کرمانی، ۱۳۷۱: ۵۲۶، ۵۲۵).

در نزاع‌ها و مشاجره‌هایی که بین این دو طایفه در تبریز رخ داد، مظفرالدین شاه برای حل بحران و کشمکش‌ها، به وسیله عین الدوله با رهبر شیخیه در آذربایجان، آقا میرزا علی‌ثقه الاسلام (مقت. ۱۳۳۰ق/۱۹۱۱م) ارتباط برقرار کرد و او را به عنوان میانجی صلح بین گروه‌های دیگر به رسمیت شناخت (براون، ۱۳۶۱: ۲۵۰).

دربار قاجاریه در تهران پس از اطلاع از مرگ دومین رهبر مذهب شیخیه در کرمان، حاج محمد خان (د. ۱۳۲۴ق/۱۹۰۶م) به سبب فرا رسیدن ایام نوروز، جلسه ختم و فاتحه‌خوانی در منزل یکی از شیخیه در تهران، به نام شیخ مهدی برگزار کرد. اغلب شاهزادگان، وزراء، امراء، اشراف و بزرگان قاجاریه در این جلسه برای طلب مغفرت و آموزش، مراسم تعزیه و تسلیت شرکت نمودند (روزنامه ایران روز پنجشنبه ۱۰ صفر ۱۳۲۴ق/۴ روزنامه حبل المتین، ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۲۴ق: ۶).

پس از مظفرالدین شاه محمدعلی شاه قاجار (حک: ۱۳۲۷-۱۳۲۴ق/۱۹۰۹-۱۹۰۶م) نیز به شیخیه علاقه‌مند بود و به شیخ احمد احسائی احترام فراوان می‌گذاشت (براون، ۱۳۶۱: ۲۵۰). ظاهراً او نیز شیخیه مذهب بود، و تحت تأثیر اعتقادات پدرش، مظفرالدین شاه و دربار قاجاریه به این مسلک گرایش پیدا کرده بود.

شیخیه حمایت می‌کرد (بامداد، ۱۳۷۱: ۸۳/۶). بدین ترتیب مظفرالدین شاه و صدراعظمش، عبدالمجید عین‌الدوله، شیخی بودند.

در دوران سلطنت مظفرالدین شاه، جنگ شیخی و بالاسری در دو شهر تبریز و کرمان روی داد. متشرعاً تبریز، حمایت مظفرالدین شاه از رهبران شیخی را در ایجاد این اغتشاش و ناآرامی‌ها مؤثر می‌دانستند (عین‌السلطنه ۱۳۷۶: ۱۲۳۱/۲، ۱۲۱؛ براون، ۱۳۶۱: ۲۵۰). در کرمان نیز در سال ۱۳۲۳ق/۱۹۰۵م زمانی که دو طایفه شیخی و بالاسری با یکدیگر اختلاف داشتند، مظفرالدین شاه پس از بازگشت از اروپا، تلگراف تبریکی از سوی رهبر شیخیه، حاج محمد خان، دریافت کرد، که با کمال احترام آن را چنین جواب داد: «جناب مستطاب حاجی محمدخان سلمه الله تعالی، از اظهار مسرتی که در موقع ورود ما کرده بودید، کمال خوشوقتی حاصل شد. امیدواریم همه وقت به اصلاح امورات مسلمین و آسایش موفق باشیم و از جناب شما در آن مقصود التماس دعای مخصوص می‌کنیم» (کاتب کرمانی، ۱۳۷۱: ۴۶۴).

در سال ۱۳۲۳ق/۱۹۰۵م در هنگامه شدت یافتن اغتشاشات و درگیری‌ها میان دو گروه شیخیه و بالاسری، حکمران کرمان، ظفرالسلطنه (۱۳۲۳ق/۱۹۰۵م)، با شدت و خشونت به فرو نشانیدن شورش پرداخت. به دستور او حاجی میرزا محمدرضا مجتهد و دو تن دیگر از علمای کرمان، به نام‌های: شریعتمدار و ملا صادق را دستگیر کردند و در مقر حکومتی، ایشان را به فلک بستند و سپس حاج میرزا محمد رضا را در ابتدا به بم، و در نهایت با وساطت تعدادی از علما، به رفسنجان تبعید کرد (کاتب کرمانی، ۱۳۷۱: ۵۱۵، ۵۱۸، ۵۲۰؛ کسروی، ۱۳۸۳: ۵۳). با ارسال اخبار کرمان به تهران، مظفرالدین شاه از طریق عین الدوله از حوادث

نتیجه

دولت قاجاریه، در برابر پدیده شیخی‌گری، سیاست واحدی اتخاذ نکرد. هریک از شاهان قاجار به فراخور اوضاع و شرایط زمانه و گرایش‌های مذهبی خود، برخوردهای متفاوتی با این مسأله داشتند. به بیان دیگر می‌توان گفت هیچ کدام از شاهان قاجار شیخی مذهب نبودند، و به استثنای مظفرالدین شاه با شکنجه و آزار و اذیت مجتهدان متشرعه به حمایت از شیخیه نپرداختند. زیرا مجتهدان، مظهر رهبری امت و دارای نفوذ سیاسی و اجتماعی عظیمی بودند و حکومت شاهان قاجاریه را فاقد مشروعیت می‌دانستند. با این حال دو خطر جدی شیخی‌گری و اخباری‌گری از عوامل تهدید قدرت روحانیون بود. دولت قاجاری که به این مسأله پی برده بود، سعی می‌کرد با حمایت از علمای روحانی، مشروعیت نسبی برای خود فراهم آورد. شواهد تاریخی مذکور، بیانگر آن است که کشمکش دائمی میان علماء و شاهان قاجار، از دوره محمد شاه تا مشروطیت ادامه یافت.

دولت قاجاریه هیچ‌گاه سعی نکرد میان دو گروه شیخی و بالاسری، صلح و دوستی برقرار کند و احتمالاً از اتحاد و همدلی این دو فرقه مذهبی بیمناک بود و قصد ایجاد تفرقه و اختلاف بین آنان را داشت. تا بدین وسیله دو شهر تبریز (دارالسلطنه) و کرمان (دارالامان) را حفظ نماید. اهمیت ایالت کرمان در این دوره را می‌توان از لابه لای سطور نامه مستوفی‌الممالک - صدراعظم ناصرالدین شاه - به آیت الله حاج ابوجعفر پی برد؛ به ویژه آنجا که آورده: «باز از اغتشاش آنجاها چیزی به عرض حضور مبارک برسد، لابد باید آماده هر قسم سیاست و خذلان و عقوبتی باشند، زیرا که پادشاه از نظم ولایتی مثل کرمان که چشم نخواهد پوشید» (نیک‌پور، ۱۳۸۳: ۱۱۴ - ۱۱۲).

مظفرالدین شاه برخلاف دیگر شاهان قاجار، شیخی مسلک بود. تمامی شواهد تاریخی مذکور، دلایلی بر این مدعا هستند که این حمایت یک جانبه از مذهب شیخی، منجر به ظهور شورش‌ها و آشوب‌هایی در جامعه ملتهب کرمان گردید. در نهایت سرکوب متشرعه و فلک و تبعید نمودن آیت الله حاج میرزا محمد رضا مجتهد کرمانی را به دنبال داشت. از طرف دیگر با تلاش‌های مجدالاسلام کرمانی و ناظم‌الاسلام، این واقعه در تهران و در بین علمای مشروطه‌خواه منعکس گردید و در ماه رمضان، موضوع بحث منابر گشت و سرانجام این جریان، چون جرقه‌ای دیگر آتش انقلاب مشروطیت را شعله‌ور ساخت.

خاستگاه اجتماعی شیخی‌گری در کرمان از آغاز حاصل گرایش طبقه فرادست بود. چنان که تشریح گردید، پیوند نسبی و ارتباط خویشاوندی ابراهیم خان ظهیر الدوله (پدر حاج محمد کریم خان) با فتحعلی شاه قاجار و سپس گرایش این خاندان به مسلک شیخی‌گری سبب نفوذ و اعتبار جماعت شیخیه در جامعه کرمان گردید. لذا پیروان اولیه شیخیه از اقشار بالای جامعه بودند. همین ویژگی، راه را برای نفوذ اجتماعی رهبران شیخیه هموار می‌کرد، به ویژه آنکه برخی از اقوام و خویشان حاج محمد کریم خان به مناصب سیاسی ایالت کرمان راه یافتند که این امر موجبات حمایت از مسلک شیخی‌گری را فراهم می‌آورد.

پی‌نوشت‌ها

۱- شیخیه یا «پایین سری‌ها» یکی از انشعابات درون مذهبی شیعه دوازده امامی به شمار می‌رود. این مکتب فکری منسوب به عالم شیعی، یعنی شیخ احمد احسائی (د. ۱۲۶۶هـ) است که در فقه، اصول و اخبار صاحب علم و نظر بود. فرقه شیخیه پس از احسائی توسط برخی از

زکیه، دختر ملا محمد صالح برغانی مجتهد، در سال ۱۲۳۳ق/۱۸۱۸م در قزوین متولد شد. فاطمه پس از مدتی به اصول و عقاید شیخی علاقه مند شد و از سوی سید کاظم رشتی (د. ۱۲۵۹ق/۱۸۴۳م) به «قره العین» معروف شد. وی پس از وفات سید کاظم رشتی عقاید سید علی محمد باب را پذیرفت و علناً به حدود مقدس اسلام جسارت کرد و جز پیروان اولیه باب یعنی هجده تن موسوم به حروف حی گردید. سرانجام در ۲۸ شوال ۱۲۶۸ق/۱۸۵۱م، هنگامی که چند نفر بابی در نیاوران به ناصرالدین شاه سوء قصد کردند، او را نیز با بعضی دستگیرشدگان سران بابیه، کشتند (کاشانی، ۱۳۲۸ق/۱۹۱۰م، ۱۴۰-۱۳۹؛ نوائی، بی‌تا: ۱۶۵، ۱۶۸، ۱۶۹؛ فضایی، ۱۳۸۴: ۱۰۸، جهت اطلاع از عقاید قره العین نک: نوائی، بی تا ۱۹۱-۱۶۵؛ کاشانی، ۱۳۲۸ق: ۱۳۹-۱۴۲).

۸ - محمد اسماعیل خان نوری ملقب به وکیل الملک همچنین به سال ۱۲۷۹ق/۱۸۶۲م به احداث، بازار و کاروان‌سرا و حمام در کرمان اقدام کرد (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷: ۱۹۰۷/۳).

۹ - در کرمان، روز سوم درگذشت افراد، مجلسی به عنوان «ختم» برپا می‌شود، که آن مجلس، اصطلاحاً پایان عزاداری و «برچیدن ختم» نام دارد.

۱۰ - پیغمبر دزدان، اسم مستعار شیخ محمد حسن سیرجانی کرمانی، متخلص به قارانی بود که از شخصیات فکاهی و طنزپرداز دوره قاجاریه است. او لقب خود را نبی السارقین نهاده بود و هر وقت حکام می‌خواستند به کسی نسبت دزدی دهند و او را تنبیه نمایند، ناله و فریاد می‌زد و می‌گفت: تا دزد یقیناً شناسایی نشود اجازه نمی‌دهم که به اتم صدمه و آسیبی برسد، گاهی نیز به دروغ به کسی تهمت دزدی می‌زدند، او قضیه را رسیدگی می‌کرد و بدین وسیله به بیچارگان و ستم‌دیدگان کمک می‌نمود. «پیغمبر دزدان» مسلک درویشی داشته و از جانب رحمت‌علی شاه به لقب صفاعلی مفتخر گردیده بود (باستانی پاریزی، ۱۳۸۶: ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۲۸). شایان ذکر است، نامه‌های ناصرالدوله با پیغمبر دزدان متعدد بوده و دوام داشته، زیرا یکی از نامه‌ها

شاگردان برجسته وی در برخی نقاط ایران گسترش یافت و به زودی به چند شعبه از جمله: کریمخانی، ثقه الاسلامیه، عمیدالاسلامیه و باقریه تقسیم گردید. از این میان فرقه کریمخانی به وسیله یکی از شاگردان مکتب احساسی به نام حاج محمد کریم خان کرمانی (د. ۱۲۸۸ه) در کرمان رواج و پیروانی یافت. شیخیه اعتقاد به دو اصل عدل و معاد را ضروری نمی‌دانند و اعتقاد به دو اصل دیگر یعنی توحید و نبوت را دربردارنده آن دو می‌پندارند و در مقابل به اصل دیگری به نام رکن رابع معتقدند. بدین ترتیب بنا بر دیدگاه شیخیه اصول دین عبارتند: توحید، نبوت، امامت و رکن رابع (کرمانی، بی تا: ۱۹/۲-۲۴؛ کرمانی، ۱۳۸۰: ۱۷۵).

۲ - این زن موسوم به فاطمه خانم بود که بعدها به «سُنبُل باجی» معروف شد و مدتها در حرم فتحعلی شاه ماند و از زنان مورد توجه او بود.

۳ - اشاره به واقعه فلک نمودن و تبعید حاج میرزا محمد رضا مجتهد - رهبر متشرعه - است که در پی درگیری‌های شیخی و بالاسری روی داد و انعکاس این واقعه در تهران، در وحدت علمای مشروطه‌خواه تهران و مهاجرت صغری، نقشی شایان داشت. چنان که یکی از خواست‌های مهاجرین، باز گرداندن حاج میرزا محمد رضا مجتهد به کرمان بود (کسروی، ۱۳۸۳: ۵۴/۱-۵۲).

۴ - ابراهیم خان ظهیرالدوله، پسر مهدی قلیخان پسرعموی فتحعلی شاه بود. این شاه قاجار وی را «ابراهیم خان عمو» خطاب می‌کرد.

۵ - منظور قیام شال‌باف‌ها در زمان وکیل الملک ثانی است که سرانجام حاج ابوجعفر به مشهد و محمد رحیم خان، پسر حاج محمد کریم خان، به تهران فرستاده شدند (احمدی کرمانی، ۱۳۷۱: ۲۸۶؛ نیک پور، ۱۳۸۳: ۱۱۱).

۶ - شعاع السلطنه، پسر فتحعلی‌شاه، با دختر ابراهیم‌خان ظهیرالدوله به نام ملکه زمان ازدواج کرده بود و از او دختری به نام شکوه السلطنه متولد گردید که به عقد ناصرالدین شاه قاجار درآمد که مادر مظفرالدین میرزای ولیعهد بود (باستانی پاریزی، ۱۳۸۱: ۶۲۹).

۷ - نام اصلی قره العین فاطمه، کنیه اش ام السلمه و لقبش

در حکم جواب مکتوب ناصرالدوله است. منابع دلیلی برای این ارتباط از سوی ناصرالدوله ذکر نمی‌کنند.

منابع

- قرآن کریم، صافات.
- ابراهیمی، ابوالقاسم خان (بی‌تا) فهرست کتب مشایخ عظام اعلی الله مقامهم، کرمان: سعادت، فهرست کتب مشایخ، ج ۲، چاپ اول.
- ابراهیمی، عبدالرضا خان (۱۳۵۱) نود مسأله [در جواب سئوالات علی اصغر طاهری نیا]، کرمان: بی‌نا، چاپ اول.
- احمدی کرمانی، یحیی (۱۳۷۱) فرماندهان کرمان، تهران: علم، چاپ پنجم.
- الگار، حامد (۱۳۶۹) دین و دولت - نقش علما در دوره قاجار - ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس، چاپ اول.
- اعتمادالسلطنه (صنیع‌الدوله) محمدحسن خان (۱۳۶۷) تاریخ منتظم ناصری، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب، ج ۳، چاپ اول.
- باستانی پاریزی (۱۳۸۵) جامع المقدمات، تهران: علم، چاپ سوم.
- - - - - (۱۳۸۵) هواخوری باغ، تهران: علم، چاپ اول.
- - - - - (۱۳۶۸) پیغمبر دزدان، تهران: علمچاپ هجدهم.
- - - - - (۱۳۸۳) درخت جواهر، تهران: علم، چاپ اول.
- بامداد، مهدی (۱۳۷۱) شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲، ۱۳، ۱۴، تهران: کتاب‌فروشی زوار، ج ۴ و ج ۶، چاپ چهارم.
- براون، ادوارد (۱۳۶۱) نامه‌هایی از تبریز، ترجمه حسن جوادی، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، چاپ دوم.
- - - - - (۱۳۸۶) یک سال در میان ایرانیان، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: اختران، چاپ سوم.
- دفتری، فرهاد (۱۳۷۵) تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه، چاپ اول.
- دولت آبادی، یحیی (۱۳۶۱) حیات یحیی، تهران: عطار فردوسی، چاپ دوم.
- رساله کاتب کرمانی (۱۳۷۱) به تصحیح و تحشیه باستانی پاریزی، تهران: علم، چاپ پنجم.
- رضوی، میرزا نعمه الله (۱۳۸۷ق) رساله تذکره الاولیاء در شرح احوال عالم ربانی و حکیم صمدانی مرحوم آقای حاج محمد کریم خان کرمانی، کرمان: چاپخانه سعادت، چاپ دوم.
- ریاحی، محمدامین (۱۳۷۲) تاریخ خوی، تهران: توس، چاپ اول.
- سایکس، سرپرسی (۱۳۷۰) تاریخ ایران، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران: دنیای کتاب، ج ۲، چاپ اول.
- شیروانی، میرزا زین‌العابدین (۱۳۳۹) ریاض السیاحه، به تصحیح و مقابله اصغر حامد ربانی، با مقدمه حسین بدرالدینی، تهران: سعدی، چاپ اول.
- عین السلطنه، قهرمان میرزا (۱۳۷۶)، روزنامه خاطرات عین السلطنه، به کوشش مسعود سالور - ایرج افشار، تهران: اساطیر، ج ۲، چاپ اول.
- فضایی، یوسف (۱۳۸۴) تحقیق در تاریخ و عقاید: شیخی‌گری، بایگ‌گری، بهائیک‌گری... و کسروی‌گرایی، تهران: آشیانه کتاب، چاپ دوم.

----- (۱۳۷۵) **تاریخ کرمان**، به کوشش
باستانی پاریزی، تهران: علمی، چاپ چهارم.

مقالات

- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (دی ماه ۱۳۴۰) «از
خاک راه بُر تا کاخ گلستان»، یغما، شماره دهم، سال
چهاردهم: ۴۵۳-۴۵۰.

----- (۱۳۴۷) «سخنی چند پیرامون
اندیشه‌های میرزا آقاخان ۲»، وحید، شماره هشتم،
سال پنجم، ۷۷۷-۷۷۴.

- سعادت نوری، حسین (۱۳۴۶) مظفرالدین میرزا و
شیخی‌گری، شماره ۳، سال پنجم، ۲۹۳-۲۹۰
- نوائی، عبدالحسین (بی‌تا) «قره العین»، فتنه باب، اعتضاد
السلطنه (علیقلی میرزا) بی‌جا، بی‌نا، ۱۶۹-۱۶۵.

اسناد

- **روزنامه ایران**، (جمعه هفدهم رمضان ۱۲۸۸ق)،
تهران: دار الطباعة خاصه در ارک همایونی در میدان
توبخانه مبارکه، نمره ۵۵، ص ۸، تهران: کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران با همکاری مرکز اطلاعات و
تحقیقات رسانه، (۱۳۷۴)، ج اول، شماره ۲۰۸ - ۱،
۲۲۰/۱، چاپ اول.

- **روزنامه ایران** «از مجموعه ایران سلطانی» (روز پنج
شنبه ۱۰ صفر المظفر ۱۳۲۴ق)، سال پنجاه و نهم،
شماره ۲، ص ۴، تهران: کتابخانه ملی جمهوری
اسلامی ایران، (۱۳۸۰)، روزنامه حبل المتین، شماره
۳۶، سال سیزدهم، ۲۳ ربیع‌الاول ۱۳۲۴ق، تهران:
سازمان اسناد و کتابخانه ملی و جمهوری اسلامی
ایران، (۱۳۸۳)، چاپ اول.

- **روزنامه وقایع اتفاقیه**، (پنجشنبه ۲۲ جمادی
الاول ۱۲۷۵ق)، نمره ۴۷، ص ۵، تهیه و تنظیم کتابخانه

- کاشانی، حاجی میرزا جانی (۱۳۲۸ق/۱۹۱۰م) **نقطه
الكاف در تاریخ ظهور باب و وقایع هشت سال
اول از تاریخ بابیه**، به سعی و کوشش ادوارد براون،
لیدن: بریل، چاپ اول.

- کرمانی، محمدکریم خان (بی‌تا) **رسالة جواب
عبدالعلی‌خان در اثبات محال بودن خلاء،
مجمع الرسائل فارسی، کرمان: چاپخانه سعادت،
چاپ اول.**

----- (بی‌تا) **ارشاد العوام**، کرمان: چاپخانه
سعادت، چاپ دوم.

----- (۱۳۸۰ق) **هدایه الطالبین**، کرمان:
چاپخانه سعادت، چاپ دوم.

- کسروی، احمد (۱۳۸۳) **تاریخ مشروطه ایرانی**،
تهران: امیر کبیر، چاپ بیست و یکم.

- **لسان الملك**، سپهر، محمدتقی (۱۳۷۷)
ناسخ‌التواریخ، به اهتمام جمشیدکیان‌فر، تهران:
اساطیر، ج ۳، چاپ اول.

- مدرسی، مرتضی (بی‌تا) **شیخی‌گری، بابی‌گری از
نظر فلسفه، تاریخ، اجتماع**، تهران: کتاب‌فروشی
فروغی، ج ۱، چاپ اول.

- **ناظم الاسلام کرمانی**، محمد بن علی (۱۳۸۴) **تاریخ
بیداری ایرانیان**، تهران: امیرکبیر، ج ۱، چاپ هفتم.

- نوائی، عبدالحسین (بی‌تا) **حواشی و توضیحات
برفتمه باب اعتضاد السلطنه (علیقلی میرزا)**، بی‌جا:
بی‌نا، چاپ اول.

- **نیک‌پور، مجید (۱۳۸۳) نام آوران علم و اجتهاد در
کرمان**، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی، چاپ اول.

- **وزیری، احمد علی خان (۱۳۸۵) جغرافیای کرمان**،
به کوشش باستانی پاریزی، تهران: علم، چاپ پنجم.

ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه، (۱۳۷۳)، ج ۴، چاپ اول.

- کرمانی، محمدخان، کشکول، به قلم حاج محمدخان کرمانی، همچنین یادداشت‌هایی به صورت کشکول از حاج‌زین‌العابدین‌خان، نسخه خطی به شماره هـ - ۲۴ در کتابخانه شیخیه کرمان موجود است. تصویری از آن به شماره ۵ ک ۳ الف ۲۱۳ BPM در موسسه مطالعات تاریخ معاصر نگهداری می‌شود.

- کلاتر کرمانی، میرزا ابوالحسن، نسخه خطی به شماره ۸، احوال علماء و عرفاء و اطباء و منجمین، مجموعه ناصری، محل نگهداری، مرکز اسناد و آرشیو کاخ گلستان.

Archive of SID